

متن پیاده سازی شده جلسه دوازدهم خارج اصول 5 مهر 1399

بسمه تعالی

قال الامام أبو محمد الحسن المجتبی : (اللؤم ان لا تشکر النعمة) در گذشته و در همین درس این روایت را نقل کرده بودیم لکن به خاطر بلندی محتوای آن و مورد ابتلا بودن آن دوباره متذکر می شویم. لؤم در لغت در مقابل کرم است و لئیم شخصی است که هیچ برون دادی به دیگران ندارد حتی گفته شده به معنای پستی انسان از روی حقارت است. در این روایت شخصی که شکرگزار نیست بخیل از روی حقارت شمرده شده است با اینکه شاید از نظر فقهی حرامی انجام نداده و گناهی مرتکب نشده باشد در نتیجه همان قدر که شکر گزاری مطلوب و مهم است در مقابل عدم آن نیز پست و حقیرانه است.

ما دعوت به شکر گزاری شده ایم و خدای متعال در رأس شکرگزاران قرار دارد (ان الله شاکر علیم) لکن برای محقق شدن این صفت در انسان لازم است سه نکته در انسان جمع شود : اول : انسان روحیه سپاسگزاری داشته باشد و اگر هم ندارد سعی کند تا بدست آورد (این اوصاف اکتسابی هستند) دوم : نعمت ها را بشناسد ممکن است انسان برای سلامتی خود و خانه داشتن و... شکر گزار باشد اما یکبار به خاطر موحد بودن، آشنایی با ولایت، حوزه های علمیه، علما، اساتید و پدر و مادر شکر به جا نیاورد. سوم : صاحب نعمت را بشناسد چه صاحب اصلی که خدای متعال است و چه مجاری آن مانند انبیاء و ائمه علیهم السلام.

نکته ی دیگری که نباید از آن غافل شد این است که شاکر بودن یک موانعی دارد و انسان می بایست آن ها را از خود دور کند مثلاً آن چه که از دیگری به او رسیده را وظیفه او بداند مثل معلمی که به انسان درس می دهد و حقوق هم می گیرد و شاگرد فکر می کند که وظیفه اوست درحالی که باید شاکر باشد. همین طور از جمله موانع حسادت است مثلاً وقتی کلام عالمی را از قرن 6 نقل می کند از او تقدیر و تمجید می کند ولی نسبت به کلام یک معاصر یا شاگرد این طور نیست. این کار بی انصافی است.

بحث بعدی شکل های شکرگزاری است. گاهی همان شکل ظاهری است چه با لسان و چه با فعل و در روایات آمده است گفتن الحمد لله رب العالمین بهترین شکر است اما گاهی با عمل کردن شکر می گزارد و به خواسته های صاحب نعمت عمل می کند. باید دانست که سربازی رسمی دارد و سرباز باید مدافع از فرمانده خود باشد؛ بر ما وظیفه است از تراث و اخلاق و معارف امام علیه السلام دفاع کنیم بلکه مبلغ آن ها باشیم. صاحب جواهر برای کتاب جواهر سی سال وقت گذاشت، بیست سال تألیف و ده سال ابرام آن که این بهترین شکرگزاری و دفاع از تراث است.

لکن باید مراقب بود که شکرگزاری رنگ تملق و شیطان را به خود نگیرد مثلاً اگر فلان شخص نبود از او تشکر نمی کرد یا به آن صورت تشکر نمی کرد؛ خیلی عجیب است که گاهی شیطان از طریق مفاهیم دینی وارد شده و انسان را وسوسه می کند اما اگر توکل و توسل در انسان باشد در امان خواهد بود ولی به هر حال باید ترسید.

ما یک عبارتی داریم که می گوید : صفات نیک از جمله شکر گزاری باید از گفتار به کردار و بعد عادت و بعد شخصیت انسان تبدیل گردد لذا گاهی قرآن از انسان ها به اعمالشان تعبیر می کند (لکن البرّ من آمن بالله) شخص بزرگی می گفت وقتی به نامحرم می رسم خود به خود چشمانم بسته می شود این یعنی تبدیل به شخصیت او شده است.

جایی نوشته شده بود : صاحبان کار نیک، کار خود برای دیگران را بر روی شن می نویسند ولی کار نیک دیگران را بر روی سنگ می نویسند. این مطلب به نکته مهم است که انسان نباید انتظار سپاسگزاری داشته باشد گاهی پدر و مادر از فرزند خود یا استاد از شاگرد خود انتظار سپاس گذاری دارد اما نباید اینطور باشد با اینکه شکرگزاری وظیفه طرف مقابل است.

نکته ی دیگر : گاهی انسان دقت هم می کند ولی صاحب نعمت را نمی شناسد مثلاً استاد بی واسطه را می شناسد ولی از استاد با واسطه خود یاد نمی کند ؛ نباید از مثل شیخ و آخوند و حتی انبیاء که معلمان انسان ها هستند غافل شد، بنده سوره صافات را هر روز به عنوان هدیه به پیامبران قرائت می کنم. بالاخره در رأس همه یک شاکر عجیب داریم با این که نعمتی از دیگران به او نرسیده است و آن خدای متعال است و این به خاطر مهربان و لطیف بودن اوست. خدای متعال می فرماید به عنوان جزا و پاداش به بندگان بهشت می دهیم در حالی که خود عمل نیک، مزد و پاداش است ولی خداوند برای مزد هم مزدی دیگر می دهد. از همه ی این مطالب به اهمیت بالای شکرگزاری می رسیم تا جایی که امام صادق علیه السلام می فرمایند : (الشکر زیاده فی النعمه و امان من الفقر)

اکنون به ادامه بحث خود می پردازیم. پرسش : سوال شده است که شما گفتید اگر موضوع عوض نشده باشد باید به اطلاق تمسک کرد خب شاید مانع تمسک به اطلاق، تغییر موضوع نباشد بلکه در مقام بیان نبودن باشد.

پاسخ : پرسشگر فکر کرده است ما وجه عدم تمسک به اطلاق را تغییر موضوع می دانیم ولی ما در نهایت به خاطر وجود بنای عقلا، اطلاق ادله تخییر را پذیرفتیم و اگر هم اطلاق آن ادله مورد قبول واقع نشود دیگر جایی برای استصحاب برای اثبات تخییر در هفته های بعدی نیست زیرا سرایت دادن یک حکم از موضوعی به موضوع دیگر است که مصداق قیاس می باشد و اگر هم وحدت عرفیه درست کردید پس به اطلاق تمسک کنید.

بحث جدید : گفته شد برخی موارد به روشنی مصداق تعارض مستقر هستند مانند تباین یا عموم و خصوص من وجه نزد اکثر علما و یکسری موارد دیگر هم به روشنی مصداق تعارض بدوی هستند مانند مطلق و مقید، عام و خاص و... اما گاهی اوقات شک و تردید پیش می آید که آیا تعارض مستقر است یا بدوی؟ برخی تعارض را مستقر دانسته و پیشنهاد علاج می دهند و بعضی دیگر بدوی شمرده و جمع عرفی را مطرح می کنند.

عرض شد از جمله آن موارد، تعارض عام و مطلق است و مثال ساده آن لاتکرم الفساق(جمع محلی به لام و عام) و اکرم العالم(مفرد محلی به لام و مطلق) است و اکرم عالماً هم مثال بی دردسر برای مطلق است. در اینجا شیخ انصاری تعارض را غیر مستقر دانسته ولی آخوند آن را مستقر شمرده و مرحوم خوئی نیز با شیخ موافقت نموده و شهید صدر نیز تفصیلی ارائه نموده است.